

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۶/۰۳/۲۵

موضوع: گوشه ای از فضایل بی نظیر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

برنامه اخلاق علوی

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی ولایت». فرارسیدن شب شهادت حضرت امیرالمؤمنین مولى الموحدين، صديق اکبر و فاروق اعظم را خدمت شما تسلیت عرض می‌کنم.

انشاءالله هرکجا هستيد طاعات و عبادات شما مقبول درگاه احدیت واقع شده باشد و بتوانيم در این شبها عزادار خوبی برای حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) باشیم و شبهای قدر را قدر بدانیم.

انشاءالله توشه‌ای که برای یک سال معنوی خودمان از این روزها و ایام و شبها برداشت می‌کنیم توشه‌ای در خور توجه باشد تا فردای قیامت خدای نکرده ناراحت از این ایام و لحظات و دقایقی که پشت سر گذاشتیم نباشیم.

شما در شب شهادت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیننده برنامه «اخلاق علوی» هستید. امشب افتخار این را داریم که طبق معمول برنامه‌های اخلاق علوی در خدمت استاد عزیز و ارجمند آیت الله دکتر سید محمد حسینی قزوینی باشیم.

به نیابت از شما عرض سلام و ادب و احترام خدمت استاد دارم و این ایام را خدمتشان تسلیت عرض می‌کنم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند و ما را مهمان کانون گرم و باصفای خانواده خودشان قرار دادند خالصانه‌ترین سلام را همراه با تعزیت و تسلیت شهادت مظلومانه مولای متقیان حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تقدیم می‌کنم.

خدا را قسم می‌دهم به آبروی امیرالمؤمنین پاداش ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقية الله الأعظم قرار بدهد و همه ما و شما گرامیان را از یاران باوفا و باصفای آن بزرگوار قرار بدهد.

از خداوند متعال می‌خواهیم امشب خیر دنیا و آخرت را برای همه ما و شما مقدر گرداند، شر دنیا و آخرت ظاهری و باطنی و دینی و دنیوی را از زندگی ما محو کند و از سرنوشت ما دور بگرداند.

از خداوند می‌خواهیم حوائج همه ما و شما را برآورده سازد، دغدغه‌های فکری ما را برطرف کند، دعا‌های ما را به هدف اجابت برساند و ما را در دنیا و آخرت با محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) محشور کند؛ ان‌شاءالله.

مجری:

ان‌شاءالله؛ حضرت استاد از شما متشکرم. عزیزان و عزاداران امیرالمؤمنین که بیننده این برنامه هستند امشب قرار است در خصوص مناقب و فضائل آن بزرگوار گفتگو کنیم. امشب، شبی است که باید بیشتر از این مطالب گفته شود.

هرچند در برنامه‌های متعدد «شبکه جهانی ولایت» فراوان در خصوص مناقب و مظلومیت امیرالمؤمنین گفته شده، اما امشب و این دقایق و لحظات باید مطالب بیشتری بدانیم و معرفت خود را افزایش بدهیم.

ان شاءالله بتوانیم با بینش دقیق‌تر و عمیق‌تری عزادار امیرالمؤمنین شویم؛ بدانیم برای چه کسی عزادار هستیم و بدانیم جایگاه رفیع حضرت امیرالمؤمنین در کتاب و سنت به چه صورتی است.

مناقب و فضائل فراوانی راجع به امیرالمؤمنین گفته شده است، اما امشب که شب شهادت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) است به عنوان سؤال اول دوست دارم از شما بپرسم در کتاب و سنت بالاترین فضیلتی که برای امیرالمؤمنین آمده چیست؟!

جریان «مباهله»، بالاترین فضیلت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله الی یوم لقاء الله افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا

فضائل منحصر به فرد و بی نظیر و بی بدیلی که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) داشته است یک مورد یا دو مورد نیست، بلکه هزاران مورد روایت وارد شده است. به تعبیر «ابن عباس» ۳۰۰ آیه از آیات قرآن کریم در شأن امیرالمؤمنین وارد شده است.

آنچه به ذهنم می‌رسد از میان فضایی که بی‌نظیر و بی‌بدیل است و برای هیچکدام از صحابه چنین تعبیری نیامده و چنین فضیلتی رقم نخورده آیه مباهله است. این آیه امیرالمؤمنین را جان و نفس پیغمبر اکرم به حساب آورده است.

عزیزان ما می‌دانند نبی گرامی اسلام افضل انبیاء الهی و اشرف خلایق است. خداوند عالم در شأن آن بزرگوار می‌فرماید:

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»

اگر تو نبودی عالم را نمی‌آفریدم.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۶،

ص ۴۰۶، ح ۱

بنابراین هدف نهایی از خلقت عالم هستی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و به طفیلی آن بزرگوار ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) است.

زمانی که در آیه مباهله حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نفس و جان و روح پیغمبر اکرم به حساب می‌آید قطعاً تا کسی از نظر مرتبه فضیلت هم سطح با نبی گرامی اسلام نباشد، معنا ندارد که خداوند عالم او را جان و روح و قلب پیغمبر اکرم به حساب آورد.

مشاهده کنید در کتاب «صحیح مسلم» وارد شده است: زمانی که نبی گرامی اسلام با نصاری نجران مناظره می‌کند و آن‌ها زیر بار مناظره و حرف حق نمی‌روند دستور می‌آید که با آن‌ها مباهله کنید.

در مباهله خداوند عالم می‌فرماید: بگو جان شما با جان ما، زنان شما و زنان ما، فرزندان شما و فرزندان ما:

«دَعَا رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»

رسول الله دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفتند و فرمودند: خدایا اهل بیت من اینها هستند.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسین القشیری النیسابوری، دار النشر: دار إحياء

التراث العربی - بیروت، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۸۷۱، ح ۲۴۰۴

گرچه احتمال دارد معنای لغوی یا اصطلاحی باشد، اما ملاک این است که در این آیه مباحله و نیز آیه تطهیر مراد از اهل بیت (علیهم السلام) چه کسی است!؟

کارشناسان وهابی در شبکه‌های شیطانی مرتباً اعلام می‌کنند که در رابطه با حضرت ابراهیم چنین چیزی آمده است. قرآن کریم در رابطه با فرزند حضرت نوح هم می‌فرماید:

(إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ)

او از اهل تو نیست!

سوره هود (۱۱): آیه ۴۶

جواب تمام استدلالات این افراد از قرآن کریم همان قضیه فرزند حضرت نوح است و خلع سلاح می‌شود. وهابیت ادعا می‌کنند طبق سنت آیه غار در مورد ابوبکر است. همچنین ادعا می‌کنند به دلیل روایت آیه ۱۱ سوره توبه در رابطه با عایشه است.

اگر بحث روایت است، ما نزدیک ۷۰ روایت داریم که مراد از «أَهْلَ الْبَيْتِ» در آیه تطهیر فقط پنج تن آل عبا هستند و بس!! رسول گرامی اسلام، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین اهل بیت هستند. بنابراین اهل بیت موجود در زمان نزول آیه این بزرگواران بودند.

همچنین در مورد دیگر ائمه طاهرین هم باید بگوییم که پیغمبر اکرم فرمودند: اهل بیت من فعلاً در زمان نزول آیه همین پنج نفر هستند و بعد افراد دیگری هم می‌آیند که جزو اهل بیت هستند.

همین افرادی که جزو اهل بیت هستند، معصوم هستند و خداوند عالم هرگونه گناه و اشتباه را از آنها برداشته می‌فرماید: بعد از ما افرادی از نسل امام حسین (علیه السلام) خواهند آمد و نه نفر دیگر هم به اهل بیت می‌پیوندند.

پنج تن آل عبا به برکت آیه قرآن کریم و نه تن دیگر به برکت حدیث نبوی، حدیث علوی و حدیث ائمه معصومین (علیهم السلام) به اهل بیت می‌پیوندند.

آقای «ابن کثیر دمشقی» شاگرد «ابن تیمیه» با وجود تمام عداوت و کم لطفی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) در جلد دوم تفسیر خودش صفحه ۵۵ می‌گوید:

مراد از **(أَنْفُسَنَا)** به معنای جان ما امیرالمؤمنین و رسول گرامی اسلام است، مراد از **(نِسَاءَنَا)** حضرت فاطمه زهرا و مراد از **(أَبْنَاءَنَا)** امام حسن و امام حسین است.

این آیه کاملاً ثابت می‌کند که امیرالمؤمنین جان، روح و قلب رسول گرامی اسلام است. ارزش یک انسان هم به روح اوست، وگرنه دست و پا که زیر خاک می‌پوسد.

گرچه ما تجزیه و از بین رفتن بدن را نسبت به انبیاء و ائمه طاهرین (علیهم السلام) قبول نداریم، اما آنچه ملاک یک انسان است روح اوست. زمانی که کسی می‌گوید: "فلانی روح من است، فلانی جان من است، فلانی قلب من است" گویای ارزش و اهمیت شخص است.

بنابراین این آیه نشانگر این است که امیرالمؤمنین در یک مرتبه‌ای است که با رسول گرامی اسلام در فضیلت هم سطح است، غیر از آنچه که بحث نبوت و بحث وحی بحث جدایی است.

به جهت اینکه هم سطح بودن امیرالمؤمنین با رسول گرامی اسلام ثابت شود و خوب جا بیفتد بنده نکاتی را عرض می‌کنم تا ان شاءالله بینندگان عزیز به آن دقت کنند.

اگر عزیزان اهل سنت هم این برنامه یا تکرار آن را می‌بینند مقداری دقت کنند و ببینند که این تعبیر در حق کدامیک از صحابه آمده است. در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد سوم صفحه ۱۳۹ وارد شده است:

«مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَاكَ فَقَدْ

عَصَانِي»

هرکسی از من اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است و هرکسی من را معصیت کند خدا را معصیت کرده است، هرکسی از تو اطاعت کند از من اطاعت کرده است و هرکسی تو را معصیت کند مرا معصیت کرده است.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۳۹، ح ۴۶۴۱

طبق این حدیث اطاعت از امیرالمؤمنین به منزله اطاعت از پیغمبر اکرم و همچنین اطاعت از پیغمبر اکرم به منزله اطاعت از خداوند متعال است. اینکه ما گفتیم: "تمام فضائل در آیه مباحله برای امیرالمؤمنین ثبت شده است"، در این روایات تفسیر می‌شود. آیه شریفه:

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی.

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

تفسیر (أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ) و هم رتبه بودن امیرالمؤمنین با رسول گرامی اسلام است و روایت هم صحیح السند

است. در کتاب «فضائل الصحابة» اثر «احمد بن حنبل» جلد دوم صفحه ۵۷۰ وارد شده است:

«یا علی انه من فارقنی فقد فارق الله ومن فارقک فقد فارقنی»

یا علی هرکسی از من جدا شود از خدا جدا شده است و هرکسی از تو جدا شود از من جدا شده است.

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت

- ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصی الله محمد عباس، ج ۲، ص ۵۷۰، ح ۹۶۲

طبق این روایت جدا شدن از امیرالمؤمنین به منزله جدا شدن از خداوند متعال است، زیرا جدا شدن از پیغمبر

اکرم است. حال شما مشاهده کنید که این تعابیر در حق چه کسی غیر از امیرالمؤمنین وارد شده است!؟

اگر توانستید چنین تعبیری پیدا کنید که نسبت به خلفا، نسبت به صحابه و دیگران وارد شده باشد ما تسلیم

می‌شویم و می‌گوییم: "مشابه این روایت هم نسبت به دیگر صحابه آمده است."

این روایت همچنین در کتاب «معجم الكبير» اثر «طبرانی» هم وارد شده است. در کتاب «المستدرک علی

الصحيحين» وارد شده است:

«عن أبي ذر رضى الله عنه قال قال النبي يا علی من فارقنی فقد فارق الله ومن فارقک يا علی فقد

فارقنی صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحيحين، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۴۶۲۴، ۱۳۳۳

همچنین در کتاب «مجمع الزوائد» اثر «هیثمی» جلد نهم صفحه ۱۳۵ روایتی وارد شده است که رسول گرامی

اسلام می‌فرماید:

«یا علی من فارقنی فارق الله ومن فارقک يا علی فارقنی رواه البزار ورجاله ثقات»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علي بن أبي بكر الهيثمي، دار النشر: دار الريان للتراث/دار

الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - ١٤٠٧، ج ٩، ص ١٣٥، باب الحق مع علي

در کتاب «معجم الأوسط» اثر «طبرانی» جلد ششم روایتی وارد شده مبنی بر اینکه وقتی «بریده» خبر فتح یمن را می‌دهد، نسبت به امیرالمؤمنین بدگویی می‌کند. در این حال رسول گرامی اسلام در حال غضب از منزل بیرون می‌آیند و می‌فرمایند:

«ما بال أقوام ينتقصون عليا»

چه خبر است که افرادی از علی بدگویی می‌کنند.

«من ينتقص عليا فقد انتقصني»

هرکسی از علی بدگویی کند از من بدگویی کرده است.

«ومن فارق عليا فقد فارقني»

هرکسی از علی جدا شود از من جدا شده است.

«إن عليا مني وأنا منه»

علی از من است و من از علی هستم.

المعجم الأوسط، اسم المؤلف: أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبرانی، دار النشر: دار الحرمين - القاهرة

- ١٤١٥، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ج ٦، ص ١٦٢، ح

این تعبیر، تعبیر بسیار بزرگی است. همچنین در کتاب «مصنف ابن ابی شیبیه» جلد ۶ صفحه ۳۷۱ در رابطه با «عمرو بن شاس» که از امیرالمؤمنین بدگویی می‌کند وارد شده است که حضرت می‌فرماید:

«قد آذیتنی»

قطعاً تو مرا اذیت کردی.

«قال قلت یا رسول الله ما أحب أن أؤذیک»

او گفت: یا رسول الله! من دوست ندارم تو را اذیت کنم.

«قال من آذی علیا فقد آذانی»

پیغمبر اکرم فرمود: هرکسی علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.

کتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، اسم المؤلف: أبو بکر عبد الله بن محمد بن أبی شیبیه الکوفی، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹، الطبعة: الأولى، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ج ۶، ص ۳۷۱، ح

۳۲۱۰۸

همچنین در کتاب «مسند» اثر «احمد بن حنبل» جلد ۳ صفحه ۴۸۳ ماجرای «عمرو بن شاس» وارد شده است که حضرت می‌فرماید:

«من آذی علیا فقد آذانی»

این در حالی است که «شعیب الأرنبوط» در مورد سند این روایت می‌گوید:

«إسناده ضعيف»

[مسند أحمد بن حنبل]، الكتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل، المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله

الشيبياني، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة، ج ٣، ص ٤٨٣، ح ١٦٠٠٢

دوستان عزیز شما را به خدا خوب دقت کنید و ببینید هواهای نفس و نصب و عداوت نسبت به امیرالمؤمنین چکار می‌کند.

«شعیب الأرنؤوط» بعد از نقل این روایت بحث می‌کند که راوی این روایت «عبدالله بن معقل» است و «ابن حبان» در «ثقات» چه مطالبی را بیان کرده است، سپس جالب است که می‌گوید: «حاکم نیشابوری» و «ابن اثیر» این روایت را آورده‌اند و «حاکم» و «ذهبی» این روایت را صحیح می‌خوانند، اما من می‌گویم که این روایت ضعیف است.

حال این شخص اصلاً در برابر «ذهبی» و «حاکم» عددی به حساب نمی‌آید و خاک زیر پای آن‌ها هم محسوب نمی‌شود. خیلی عجیب است!!

نصب و عداوت این شخص را ببینید!! این در حالی است که معروف است اگر «حاکم» و «ذهبی» روایتی را تصحیح کردند به منزله ورود در صحیحین است. جالب اینجاست که خود او هم در تحلیل روایت هیچ دلیلی بر ضعف روایت ندارد.

او ابتدای روایت می‌گوید: روایت ضعیف است، سپس بیان می‌کند که «حاکم نیشابوری» و «ذهبی» این روایت را صحیح می‌دانند. این شخص ادعا می‌کند که قلب من قبول نمی‌کند این روایت را صحیح بخوانم. مشخص است قلبی که مریض باشد قطعاً نمی‌تواند قبول کند.

همچنین در کتاب «صحیح ابن حبان» جلد ٣ صفحه ١٣١ این عبارت آمده است. «حاکم نیشابوری» در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» جلد سوم ذیل روایت:

«بلى من اذى عليا فقد اذاني»

می گوید:

«هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۱، ح ۴۶۱۹

همچنین «ذهبی» هم این روایت را صحیح می خواند. این در حالی است که «شعیب الأرنبوط» می گوید: «إسناده ضعيف»؛ مردم شما قضاوت کنید!! آقای «هیثمی» در کتاب «مجمع الزوائد» جلد ۹ ذیل روایت:

«بلى من اذى عليا فقد اذاني»

می نویسد:

«رواه أحمد والطبرانی باختصار والبزار أخصر منه ورجال أحمد ثقات»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن أبی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار الكتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۹، ص ۱۲۹، باب منه جامع فیمن یحبه ومن یبغضه

«هیثمی»، «حاکم نیشابوری» و «ذهبی» معتقدند که این روایت صحیح است، اما «شعیب الأرنبوط» معتقد است که سند این روایت ضعیف است!! در کتاب «فضائل الصحابة» جلد دوم ذیل این روایت وارد شده است:

«إسناده حسن»

دوستان عزیز این موارد نمونه‌هایی از عبارتهایی بود که نشانگر این است که جایگاه امیرالمؤمنین و رسول گرامی اسلام جز بحث نبوت و متعلقات نبوت یکسان است و تفاوتی میان آنها وجود ندارد.

اگر میان جایگاه این دو بزرگوار تفاوتی وجود داشت باید به آن اشاره می‌شد. به عنوان مثال اگر روایتی از رسول گرامی اسلام وارد شده بود:

«من أطاع علیاً فقد أطاعنی»

و در ادامه قید زده می‌شد: مگر اینکه جنگ جمل صورت بگیرد که در آن موقع اطاعت امیرالمؤمنین اطاعت من نیست و می‌توانید او را بکشید!!

جنگ جمل به تعبیر آیت الله العظمی مکارم شیرازی هفده هزار نفر و به تعبیر «یعقوبی» سی هزار نفر تلفات جانی داشته است. همچنین اگر از رسول گرامی اسلام روایتی وارد شده بود مبنی بر اینکه:

«من عصی علیاً فقد عصانی»

مگر در جنگ صفین که در آنجا جنگیدن با علی بن ابی طالب اشکالی ندارد"، آن وقت معلوم می‌شد که میان جایگاه امیرالمؤمنین و جایگاه رسول گرامی اسلام تفاوت وجود دارد.

تفاوت «عبدالرحمن بن ملجم» که حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را کشت و تمام عزیزان اهل سنت او را لعنت و نفرین می‌کنند با امیرالمؤمنین در جنگ جمل متفاوت است!؟

آیا این افراد با امیرالمؤمنین در جنگ جمل شوخی می‌کردند؟! آیا تتاثر بازی می‌کردند؟! آیا می‌خواستند آن بزرگوار را زودتر به بهشت بفرستند؟! اگر «عبدالرحمن بن ملجم» امیرالمؤمنین را به بهشت فرستاد، پس چرا ما همه از او بدمان می‌آید!؟

دوستان عزیز باید به این مطالب خوب دقت کنیم. اگر خداوند به ما توفیق دهد من مطالب ناگفته زیادی نسبت به جنگ جمل و جنگ صفین دارم.

بنده چندی پیش خدمت آیت الله العظمی سیستانی که گمان نمی‌کنم کسی به اندازه این بزرگوار روی بحث وحدت سرمایه گذاری کرده باشد، بودم.

ایشان در آخرین دیدار که خدمتشان بودم، فرمودند: من در حضور علمای شیعه گفتم برادران اهل سنت نکویید، بلکه عزیزان اهل سنت بگویید!!

ایشان با تمام این احوالات به بنده فرمودند: مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را در «شبکه جهانی ولایت» بیشتر مطرح کنید و ماجرای جنگ صفین و جنگ جمل را خوب برای مردم تشریح کنید تا مردم بدانند چه اتفاقاتی در صدر اسلام افتاده است.

چطور می‌شود افرادی که نمی‌خواهند به ابوبکر زکات بدهند مرتد اعلام می‌شوند؟! «خالد بن ولید» یکی از صحابه به نام «مالک بن نویره» را می‌کشد و به همسر او هم تجاوز می‌کند. اقدامات آن‌ها رنگ و بوی ارتداد می‌گیرد، اما در جنگ صفین و جنگ جمل آن‌ها مجتهد محسوب می‌شوند و عملشان اجتهاد است!!

بنده با توفیق خداوند متعال و عنایت امیرالمؤمنین ماجرای اجتهاد که امروزه در شبکه‌های شیطانی وهابی به چماق و راه فراری برای وهابیت تبدیل شده است و هرجایی که از پاسخ دادن عاجز هستند به آن روی می‌آورند را روشن خواهم کرد تا مردم بدانند اجتهاد چیست.

باید این مسائل روشن شود تا ببینیم خلفا، قرآن کریم و سنت این اجتهاد را قبول دارند یا نه؟! اجتهاد یا باید از کتاب باشد، یا از سنت باشد و یا از اجماع باشد. این در حالی است که اجماع بعداً اضافه شده است.

اجتهاد باید از آیات قرآن کریم یا سنت پیغمبر اکرم باشد. اگر چنانچه اجتهادی در کتاب یا سنت نبود این افراد رأی خود را آنجا می‌دهند.

این در حالی است که همه معتقدند این روایت ضعیف است و بیش از ۲۰ نفر علمای بزرگوار اهل سنت معتقدند که سند جعلی و روایت نادرست است، زیرا رسول گرامی اسلام نمی‌آید شریعت را با آرای مردم تثبیت کند. زمانی که از ابوبکر در مورد «کلالة» سؤال می‌کنند او نه از کتاب پاسخ می‌دهد و نه از سنت، بلکه می‌گوید: من به رأی خود می‌گویم؛

«من صواب فمن الله سبحانه و تعالی و هو المان به وما كان من خطا فمني و من الشيطان و الله ورسوله
بریء منه»

حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح، اسم المؤلف: محمد بن أبي بكر أيوب الزرعي أبو عبد الله، دار النشر: دار
الكتب العلمية - بيروت، ج ۱، ص ۲۷۴، الباب السابع و الستون

بنده ان شاء الله یک شب تمام سندهای اجتهاد را به طور مفصل برای دوستان عزیز مطرح می‌کنم تا درک کنند که شبکه‌های شیطانی چرا حقایق را وارونه می‌کنند و عزیزان اهل سنت هم متوجه اصل قضیه شوند. ما اهانت به مقدسات اهل سنت را حرام، گناه، معصیت و فتنه می‌دانیم و به فرموده قرآن کریم:

(وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ)

و فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است!

سوره بقره (۲): آیه ۱۹۱

به تعبیر آیت الله العظمی مکارم شیرازی و دیگر مراجع حقایق تاریخی باید گفته شود. بزرگان شما از جمله «عبدالله بن مسعود» می‌گویند: "من فتوا می‌دهم، اگر چنانچه درست بود از خداوند است و اگر اشتباه بود این مطلب از شیطان است و پیغمبر اکرم و خداوند متعال از فتوای من بری هستند!" او نمی‌گوید که فتوا می‌دهم؛ اگر درست بود دو ثواب و اگر خطا بود یک ثواب می‌برم!!

اگر این شخص ثواب می‌برد دیگر عبارت «و من الشیطان» دیگر معنایی ندارد؛ مگر اینکه آقایان بگویند چیزی که «و من الشیطان» باشد و خداوند و رسول او از آن بیزار باشند اجتهاد است!!

بنده یه لحظه به ذهنم آمد و بحث اجتهاد را عرض کردم؛ حال تقاضا دارم عزیزان شیعه ما در این زمینه خوب روشن باشند و بدانند که بحث اجتهاد چیست و در کجا می‌توان اجتهاد کرد.

اجتهادی که آقایان معتقدند اگر کتاب و سنتی نبود که ما به رأی خود بیاوریم و به دلخواه هرچه خواستیم به حکم شرعی درست کنیم، بنابراین این آقایان همگی مشرع بودند و ولایت تشریحی داشتند.

در این صورت چرا وهابیت این همه سروصدا به راه می‌اندازند که شیعه مشرک و کافر و لا مذهب است و برای ائمه طاهرین ولایت تشریحی قائل است. با این وجود فتوای به رأی، عبارةً اخری جواز تشریح است. چیزی که نه خداوند آن را فرموده و نه پیغمبر اکرم آن را فرموده را این شخص با رأی خود یک حکم شرعی را بیان می‌کند.

نکته دیگری که در اینجا باید عرض کنم «حدیث رایة» است؛ بنده چند روز پیش که بعضی از شبکه‌های وهابی شیطانی را به صورت گذری تماشا می‌کردم دیدم که مطلبی از زبان یکی از کارشناسان آن‌ها در رفت.

آقای «عقیل بی‌عقل» هم بعد از حرف این کارشناس خواست سریع گفته او را استدراک کند، اما خراب کرد. کارشناس وهابی گفت: "حدیث رایة که طبق آن پیغمبر اکرم فرمودند: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خداوند و پیغمبر اکرم او را دوست دارد و این از فضیلت‌های بی‌نظیر سیدنا علی است!!"

مجری:

ما تمام این مطالب را به صورت آرشیو درآوردیم و هر موقع لازم شد حتماً منتشر می‌کنیم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خیلی جالب بود؛ آقای «عقیل بی‌عقل» هم مشاهده کرد که این شخص بند را به آب داد. کسی غیر از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) صاحب این فضیلت بی‌نظیر نیست. عزیزان دقت کنند در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است:

«قال النبي يوم خيبر لأعطين الراية غداً رجلاً يفتح على يديه يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله»

رسول اکرم فرمودند: در روز خیبر پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١٠٩٦، ح ٢٨٤٧

مشاهده کنید که این تعبیر غیر از امیرالمؤمنین در مورد چه کسی بیان شده است؟! همچنین در جای دیگری از این کتاب وارد شده است:

«فَبَاتِ النَّاسِ يَدُوكُونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يَغْطَاهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ النَّاسُ غَدَّوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ كَلِمَ يَرْجُو أَنْ يَغْطَاهَا»

تمام صحابه شب نخوابیدند و صبح اطراف پیغمبر اکرم را گرفتند تا ببینند این پرچم در دست چه کسی قرار می‌گیرد.

«فقال أَيْنَ عَلِيٌّ بن أَبِي طَالِبٍ؟»

رسول گرامی اسلام فرمودند: علی بن ابی طالب کجاست؟

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٣، ص ١٣٥٧، ح ٣٤٩٨

این روایت در کتاب «صحيح بخارى» این چنین است. همچنین روایات متعددی در این زمینه بیان شده است که فضائل بی نظیر امیرالمؤمنین را نشان می دهد.

اگر بنابراین باشد که خلافت با محوریت افضلیت باشد و بگوئیم آیات قرآن کریم از جمله آیه ٣ و ٥٥ و ٦٧ از سوره مائده همچنین آیه مباهله و تطهیر در مورد حضرت امیرالمؤمنین نیامده است و احادیثی که در این زمینه وجود دارد از جمله:

«إن عليا مني وأنا منه وهو ولي كل مؤمن من بعدي»

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ج ٨، ص ١٩٩، باب - جعفر بن سليمان (م ٤)

و یا:

«أنت إمام كل مؤمنٍ و مؤمنةٍ و ولي كل مؤمنٍ و مؤمنةٍ بعدي»

و یا:

«وِإِمَامُ الْمُتَّقِينَ»

کاملاً واضح و روشن است که امامت امیرالمؤمنین و خلافت بلافصل آن بزرگوار مسئله‌ای قطعی است و شکی در آن نیست.

ما بارها گفتیم و عقیده قطعی ما بر این است که از زمان رسول گرامی اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین صدها آیه و روایت داریم بر اینکه امیرالمؤمنین امام منصوب از طرف خداوند عالم و خلیفه منصوب از طرف پیغمبر اکرم است و شکی در آن نیست.

خلافت، امامت و حکومت متعلق به امیرالمؤمنین است و ما تمام آن‌ها را با دلیل ثابت کردیم. و غنچه‌های ولایت ما در پنج دقیقه امامت الهی و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین را مطرح کردند. کارشناسان وهابی هم از مناظره با غنچه‌های ولایت فرار کردند.

واضح و روشن است که امامت و خلافت امیرالمؤمنین از طرف خداوند عالم است و در آن هیچ شکی نیست. اصلاً قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم.

سوره بقره (۲): آیه ۱۲۴

در حقیقت جعل امامت در دست خداوند متعال است. اصلاً جعل امامت و خلافت و حکومت به ید الله است و در او هیچ شک و شبهه‌ای نیست.

حال عده‌ای برای خوش‌آمدگویی به دیگران به خطبه ۹۱ از کتاب «نهج البلاغه» استناد می‌کنند. ما از این بزرگواران تقاضا می‌کنیم اولاً در مسائلی که در حوزه تخصصی آن‌ها نیست ورود پیدا نکنند. همچنین اگر می‌خواهند ورود پیدا کنند پیش مطالعه‌ای داشته باشند، سپس در این رابطه صحبت کنند.

بنده عرض کردم که ما به هیچ وجه در مسائل سیاسی وارد نمی‌شویم، اما آنچه برای ما مهم است این است که اگر احساس کنیم در این زمینه کسی به تراش شیعه چوب حراج می‌زند ما به هیچ وجه آرام نمی‌نشینیم.

شاید همین امشب حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در صحبت‌های خود به این مسئله ورود پیدا کنند. بزرگواری می‌گوید که امیرالمؤمنین فرموده است: "اصلاً مبنا و اساس حکومت من خواست مردم است" و به فرمایش «نهج البلاغه» استدلال می‌کنند:

«لِمَنْ وَ لِيُؤْمُوهُ أَمْرُكُمْ»

برادر بزرگوارم! ما از دور پیشانی شما را می‌بوسیم، اما حداقل این خطبه را مطالعه کنید. عزیزان به این خطبه دقت کنند که اگر کسی تا کلاس پنجم ابتدایی درس خوانده باشد، اما ترجمه را خوب بداند متوجه این مسئله می‌شود.

بعد از ماجرای ابوبکر و عمر و عثمان زمانی که مردم به منزل خلیفه سوم هجوم بردند و خانه او را محاصره کردند و علی رغم دفاعیات امیرالمؤمنین از خلیفه سوم مردم به سراغ آن بزرگوار آمدند و درخواست کردند: "یا علی! ما می‌خواهیم تو حاکم ما شوی، اما همان‌طور که ما می‌خواهیم حکومت کنی؛ نه همان‌طور که خودت می‌خواهی. همان‌طور که علمای گذشته به نظرات ما احترام قائل بودند تو هم باید به نظرات ما احترام بگذاری." امیرالمؤمنین فرمودند:

«دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي»

مرا رها کنید و به سراغ دیگری بروید.

«فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ»

آینده تاریکی می بینم، زیرا مشاهده می کنم چهره ها و رنگ ها عوض می شود.

«لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ»

در آینده قلبها مضطرب می شود.

«وَأَلَّا تَثْبُتَ عَلَيْهِ الْعُقُولُ»

و عقلها روی حقایق ثابت نمی ماند.

«وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ»

آفاق و آسمان حکومت اسلامی بر اثر منکرات تیره و تار شده است.

«وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»

و راههای حقیقی و روشن مورد انکار قرار گرفته است.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۱۳۶، خ ۹۲

این در حالی است که امیرالمؤمنین در نامه ۱۵۰ از کتاب «نهج البلاغه» می فرماید:

«إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ ص رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمْ السُّبُلُ وَ اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ»

تا آن که خداوند پیامبرش را به سوی خویش فراخواند. گروهی به قهقرا برگشتند و اختلاف و پراکندگی

آن‌ها را هلاک ساخت و تکیه بر غیر خدا کردند.

سپس می‌فرماید:

«عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ»

و در مستی و نادانی دیوانه وار بر روش آل فرعون فرورفتند.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۲۰۸، خ

۱۵۰

اگر عزیزان به کتاب «شرح نهج البلاغه» اثر سرور عزیزمان آیت الله العظمی مکارم شیرازی مراجعه کنند، مشاهده می‌کنند که ایشان این شرح را به صورت زیبا بیان کرده است. همچنین در خطبه ۵۳ تعبیر آن بزرگوار نسبت به گذشته‌ها چنین است:

«فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ»

این دین در گذشته در دست اشرار اسیر بوده است.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۴۳۵، خ

۵۳

بنابراین حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید: آفاق جهان اسلام تیره و تار شده است و راه‌های حقیقت از بین رفته است؛

«وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ»

اگر من خلافت را بپذیرم و قبول کنم طبق دستور پیغمبر اکرم و همان‌طور که خود می‌خواهم عمل می‌کنم.

«وَلَمْ أَضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثِبَ الْغَائِبِ»

و در مورد خلافت به حرف هیچکسی گوش نخواهم داد.

آیا حکومت مردمی از دیدگاه امیرالمؤمنین چنین است؟! این آقایان ادعا می‌کنند: حکومت مردمی از دیدگاه امیرالمؤمنین مشروعیت و زعامت و خواست مردم است!! آن بزرگوار در ادامه می‌فرماید:

«وَ إِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ»

اگر من را ترک کنید و به سراغ دیگری رفتید من همانند شما و بیشتر از شما شنواتر و مطیع‌تر هستم و همانند شما از او فرمانبرداری می‌کنم.

مراد از فرمایش آن بزرگوار این است که همانند مردم از حاکم فرمانبرداری می‌کند، اما اگر گناه و ظلمی در جامعه صورت بگیرد من مسئول و پاسخگو نخواهم بود.

«وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۱۳۶، خ ۹۲

مراد از فرمایش آن بزرگوار این است که همانند مردم از حاکم فرمانبرداری می‌کند، اما اگر گناه و ظلمی در جامعه صورت بگیرد من مسئول و پاسخگو نخواهم بود.

«لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ» به این معنا نیست که حکومت من مشروعیت دارد به این دلیل که شما مرا قبول کردید.

«لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ» برعکس است و مراد از این فرمایش این است که اگر دیگران را حاکم قرار دادید و حق را رها کردید من کنار می‌روم و مسئولیت با شماست.

مردم بخواهند یا نخواهند امیرالمؤمنین امام، خلیفه و حاکم است؛ اما زمانی که مردم حاضر به اطاعت از آن بزرگوار نشدند ایشان دیگر تکلیفی نخواهند داشت. همان‌طور که رسول گرامی اسلام ۱۳ سال در مکه و حاکم مردم بودند و آیه شریفه:

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پیامبر نسبت به مؤمنان از خود آن‌ها اولی است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۶

در مکه برای پیغمبر اکرم ثابت بود. با تمام این احوالات رسول گرامی اسلام حکومت تشکیل ندادند، زیرا زمینه تشکیل حکومت اسلامی فراهم نبود. شما انتخابات را با **«لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ»** تطبیق می‌دهید؟!

ما افتخار می‌کنیم که حکومت ما همانند حکومت غرب نیست و برگرفته از سخن امیرالمؤمنین است، اما بنده تنها یک سؤال از این عزیزان دارم و می‌خواهم که از این طریق یا از طریق فضای مجازی به گوش ایشان برسد: اگر انتخابات تمام شد و ۴۰ میلیون هم رأی دادند، اما ولی فقیه تنفیذ نکرد آیا آراء مردم ارزش دارد یا ندارد؟!

تمام این آراء همانند هزاران و میلیون‌ها صفر است؛ زمانی که عدد یک پشت این صفرها آمد معنا پیدا می‌کند. اگر ولی فقیه تنفیذ نفرمود در آن صورت تکلیف چیست؟! آیا در این شرایط باز هم می‌گویید: **«لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ»** به معنای آراء مردم ملاک است؟!

ما ولی فقیه را برگرفته از ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و ولایت حضرت ولی عصر و ولایت پیغمبر اکرم و ولایت الله می‌دانیم. اگر ما بحث ولایت فقیه را مطرح کردیم، این بحث متعلق به قانون اساسی و قانون جمهوری اسلامی نیست.

همان‌طور که در گذشته در رابطه با مشروعیت اجتهاد مجتهدین، روایاتی بیان شده است، حضرت فرمودند:

«مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص

۸۸، ح ۱۲

همچنین در روایت دیگری وارد شده است:

«وَوَظَرَ فِي خِلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُرِضْ بِهِ حَكماً فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِماً»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص

۲۲۱، ح ۱

طبق این روایت اگر فقیه ولایت و حاکمیت دارد به جعل امام صادق (علیه السلام)، نبی گرامی اسلام و الله تبارک و تعالی است. ما در این حکومت داریم زندگی می‌کنیم.

بنده تنها به جهت اینکه در این زمینه سؤالات متعددی شده بود این مطالب را عرض کردم. بنده گفتم که اگر این بزرگوار خطبه ۹۱ و ۹۲ را مطالعه می‌فرمودند قطعاً این فرمایش را بیان نمی‌فرمودند.

شاید ایشان بازهم مراجعه کنند، اما «لِمَنْ وَلِيَّتُمُوهُ أَمْرُكُمْ» معنایی برعکس آنچه این بزرگوار گفتند، دارد. بنده تا خودم صحبت‌های ایشان را دقیق گوش نکردم و تصویر او را نگاه نکردم باور نکردم.

گاهی اوقات مطالبی یک کلاغ و چهل کلاغ می‌شود، مخصوصاً در فضای مجازی که دیگر طوری است که انسان حقایق را گم می‌کند. بنده خودم مطالب این عزیزمان را از ابتدا تا انتها گوش کردم.

ما بحث سیاسی مطرح نمی‌کنیم و به این مباحث هم ورود پیدا نمی‌کنیم، اما به آن دسته از بحث‌های سیاسی که مربوط به امنیت کشور باشد ورود پیدا می‌کنیم؛ حال امنیت جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه حتی به امنیت کشورهای اروپایی ورود پیدا می‌کنیم.

مردم کشورهای اروپایی انسان هستند و برای ما محترم هستند. ما کشت و کشتاری که در آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان انجام می‌شود را محکوم می‌کنیم و از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) تمامی این فجایع جنایت و خیانت محسوب می‌شود.

ما هیچ گاه نسبت به کشته شدن انسان ولو انسان بدی هم باشد جشن نمی‌گیریم و اظهار شادمانی نمی‌کنیم، زیرا این اقدامات از رفتار بشری به دور است. من در خدمت حضرتعالی هستم.

مجری:

حضرت استاد از شما ممنونم. استاد حال نمی‌دانم سؤال بعدی را از شما بپرسم یا به سراغ تماس‌های تلفنی برویم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

نمی‌دانم، حال می‌خواهید یک یا دو سؤال دیگر هم بپرسید. به دلیل اینکه برنامه امشب ما دیر شروع شد دوستان ما در اتاق فرمان می‌توانند قدری زمان برنامه‌ها را تغییر دهند، زیرا امشب را از دست ندهیم.

مجری:

اگر اجازه بدهید میان برنامه‌ای ببینیم تا بینندگان عزیز ما قدری تنفس داشته باشند، سپس برمی‌گردیم و سؤالاتی راجع به وجود نازنین امیرالمؤمنین می‌پرسیم.

سؤال بعدی ما در خصوص مظلومیت حضرت امیرالمؤمنین است. ان شاءالله پاسخ را از حضرت استاد دریافت می‌کنیم و بعد از گفتگویی که با استاد خواهیم داشت و مطالب را دریافت کردیم اگر فرصتی باقی ماند در پایان برنامه در خدمت شما عزیزان بیننده هستیم.

بازهم خدمت شما تسلیت عرض می‌کنم، با ما همراه باشید.

بینندگان عزیز و ارجمند از همراهی شما ممنونم. امشب در شب شهادت حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین صدیق اکبر و فاروق اعظم هستیم.

امشب در مورد شخصیت بزرگوار امیرالمؤمنین و مظلومیت و فضائل ایشان سؤالات زیادی می‌شود پرسید. گاهی اوقات انسان متعجب می‌شود زمانی که می‌بیند رسانه‌های معاند و وهابی برخی از فضائل بدیهی و واضح و متواتر امیرالمؤمنین را انکار می‌کنند.

یکی از قضایایی که شبکه‌های وهابی مطرح می‌کنند و اوج کینه و بغض و عداوت خودشان را با همصدا شدن با نواصب و ضد دین‌ها در این موضوع مطرح می‌کنند این است که می‌گویند: مگر امیرالمؤمنین در محراب به شهادت رسیدند؟! مگر امیرالمؤمنین در مسجد شهید شدند؟!!

وهابیت ادعا می‌کنند که امیرالمؤمنین در مسجد نبودند. بنده دوست دارم این سؤال را از حضرت استاد بپرسم که در کتب اهل سنت (نه افرادی که قائل به امامت و عصمت امیرالمؤمنین هستند) قضیه شهادت آن حضرت با چه کیفیتی ذکر شده است؟!!

شبهات وارده بر تاریخ و محل شهادت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بسم الله الرحمن الرحيم خدایا به تو پناه می‌بریم از شر شیاطین و اتباع شیاطین و شبکه‌های شیطانی. بنده گمان می‌کنم قبل از اینکه شبکه‌های شیطانی تشکیل شود، شیطان تا این حد اظهار شادمانی نکرده بود که الآن این چنین اظهار شادمانی می‌کنند.

بنده گمان می‌کنم این افراد شیطان را بازنشسته کردند و نیازی به کار کردن شیطان نیست، حتی گاهی اوقات شیطان پلیدی را از این افراد به عاریه می‌گیرد.

وهابیت نسبت به محل قبر حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ادعا می‌کنند که امیرالمؤمنین در اینجا دفن نشده است، زیرا اینجا محل قبر یک صحابی است و امیرالمؤمنین در جای دیگری مدفون است.

این افراد همچنین نسبت به محل دفن امام رضا (علیه السلام) ادعا می‌کنند که ایشان در اینجا مدفون نیست و کسی که در اینجا مدفون است شخص دیگری است. آن‌ها همچنین نسبت به تاریخ شهادت امیرالمؤمنین هم تولید شبهه می‌کنند.

در حقیقت وهابیت به دنبال این هستند که مقدسات شیعه و اهل بیت (علیهم السلام) را به نوعی زیر سؤال ببرند. اجازه بدهید بنده سه مطلب از سه تن از وهابیانی که با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) عداوت دارند بیان کنم.

مطلب اول از «ابن تیمیه» است. در کتاب «مجموع الفتاوی» اثر «ابن تیمیه» جلد چهارم روایتی وارد شده است که می‌گوید: «عبدالرحمن بن ملجم» علی بن ابی طالب را در روز جمعه مصادف با ۱۷ ماه رمضان سال ۴۰ هجری کشت؛

«فَجِئِن حَرَجَ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ ضَرْبَهُ»

در همان حین که ایشان از منزل برای اقامه نماز صبح خارج شد شهید شد.

مجموع الفتاوى، المؤلف: تقى الدين أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحرانى (المتوفى: ٧٢٨ هـ)،
المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة
النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ١٤١٦ هـ/ ١٩٩٥ م، ج ٤، ص ٥٠١

مطلب دوم از آقای «ذهبی» یکی از شاگردان «ابن تیمیه» است که در جلد سوم از کتاب «تاریخ الإسلام»
صفحه ٦٤٨ می‌نویسد:

«حين طلع الفجر، يؤذنه بالصلاة، فقام يمشى، فلما بلغ الباب الصغير»

هنگامی که فجر طلوع کرد و مؤذن اذان گفت، امیرالمؤمنین در حال راه رفتن بود که به در مسجد
رسید.

«شد عليه عبد الرحمن بن ملجم، فضربه»

عبدالرحمن بن ملجم حمله کرد و او را شهید کرد.

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي،
دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت - ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عمر عبد
السلام تدمري، ج ٣، ص ٦٤٨، باب من توفى فيها

بنابراین «ابن تیمیه» در کتاب خود می‌نویسد: "وقتی امیرالمؤمنین از منزل بیرون آمد «ابن ملجم» او را شهید
کرد"، درحالی‌که «ذهبی» می‌نویسد: "وقتی امیرالمؤمنین جلوی در مسجد رسید «ابن ملجم» او را شهید کرد."

مطلب سوم در این خصوص از آقای «ابن کثیر دمشقی» نقل شده است. او در کتاب «البدایة و النهایة» جلد ٧
می‌گوید: «وردان»، «شبيب» و «عبدالرحمن» آمده بودند و شمشیرهای خود را آماده کرده بودند و در برابر باب
سده نشسته بودند. امیرالمؤمنین آمد؛

«جعل ينهض الناس من النوم إلى الصلاة»

وارد مسجد شد و مسلمانانی که خوابیده بودند را تک تک بیدار می کرد.

«ويقول الصلاة الصلاة»

و می فرمود: نماز، نماز.

«فثار إليه شبيب بالسيف فضربه فوقه في الطاق»

در این حین شبيب شمشیری زد و شمشیرش در طاق مسجد گیر کرد.

«فضربه ابن ملجم بالسيف على قرنه»

سپس ابن ملجم شمشیری بر فرق امیرالمؤمنین زد.

«فسال دمه على لحيته رضى الله عنه»

و خون از محاسن مبارک آن بزرگوار جاری شد.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج ٧، ص ٣٢٧، باب ذكر مقتل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب

مشاهده کنید که گفته شده انسان دروغگو یک انسان است و دو شاگرد!! «ابن تیمیه» استاد است و «ذهبی» و

«ابن کثیر» شاگردان اوست. ظاهراً این دو نفر شاگردان ناخلفی بودند، زیرا حداقل نیامدند حرف «ابن تیمیه» را

تکرار کنند.

«ابن تیمیه» معتقد است که امیرالمؤمنین را در میانه راه شهید کردند، «ذهبی» معتقد است که ایشان را جلوی در مسجد شهید کردند و «ابن کثیر» هم می‌گوید که آن بزرگوار را در مسجد زمانی که مردم را برای نماز صبح بیدار می‌کردند، شهید کردند.

ما در این زمینه چیزی نمی‌گوییم، مردم خود قضاوت کنند!!! در میان علمای اهل سنت «علامه نیاوردی» یکی از فقها و متکلمین به نام اهل سنت است. ایشان به صراحت در کتاب «الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی» جلد سیزدهم می‌نویسد:

«وَأَحْرَمَ بِرُكْعَتِي الْفَجْرِ»

امیرالمؤمنین برای نماز فجر تکبیرة الاحرام گفت.

«فَأَمْسَكَ ابْنُ مُلْجِمٍ عَنْهُ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى حَتَّى قَدَّرَ رُكُوعَهُ وَسُجُودَهُ، وَرَأَى سُجُودَهُ أَطْوَلَ مِنْ رُكُوعِهِ، وَكَذَا

السُّنَّةُ»

سپس می‌نویسد:

«فَلَمَّا قَامَ إِلَى الثَّانِيَةِ صَرَبَهُ فِي سُجُودِهِ صَرَبَةً فَلَقَّ بِهَا هَامَتَهُ»

زمانی که ایشان برای نماز دوم بلند شدند، ابن ملجم بر فرق مبارک ایشان شمشیر وارد کرد.

الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الإمام الشافعی وهو شرح مختصر المزنی، اسم المؤلف: علی بن محمد بن حبیب الماوردی البصری الشافعی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان - ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: الشیخ علی محمد معوض - الشیخ عادل أحمد عبد الموجود، ج ۱۳، ص ۱۱۳،

باب مسألة

دوستان عزیز مشاهده کنید که «ابن تیمیه» می‌گفت: امیرالمؤمنین در میانه راه شهید شدند، «ذهبی» می‌گفت: امیرالمؤمنین جلوی در مسجد به شهادت رسید، «ابن کثیر» معتقد است که امیرالمؤمنین را در مسجد به شهادت رساندند.

حال مشاهده کنید که آقای «نیاوردی» نقل می‌کند که آن بزرگوار در حال خواندن رکعت دوم نماز فجر بودند که توسط «ابن ملجم» به شهادت رسیدند. این در حالی است که آقای «نیاوردی» یکی از فقهای نامی و پرآوازه اهل سنت است.

همچنین در کتاب «البدء و التاريخ» اثر «مقدسی» جلد پنجم در توصیف این واقعه وارد شده است:

«وافتح رکعتی الفجر»

امیرالمؤمنین وارد نماز صبح شد.

«فأتاه ابن ملجم عليه لعائن الله فضربه على صلته»

ابن ملجم (عليه لعائن الله) بر فرق مبارک ایشان زد.

«حيث وضع النبي يده وقال أشقى الناس أحيمر ثمود»

جایی که پیغمبر اکرم دست گذاشت و فرمود: شقی‌ترین انسان‌ها با شمشیر بر این فرق مبارک می‌زند.

البدء والتاريخ، اسم المؤلف: وهو المطهر بن طاهر المقدسي، دار النشر: مكتبة الثقافة الدينية -

بورسعيد، ج ٥، ص ٢٣٢، باب مقتل علي عليه السلام

مشاهده کنید که ایشان نماز خواندن امیرالمؤمنین را به صورت کلی بیان کرده، اما آقای «نیاوردی» نماز خواندن ایشان را تشریح کرده و می‌نویسد که آن حضرت وقتی برای رکعت دوم بلند شدند مورد اصابت شمشیر قرار گرفتند.

همچنین در کتاب «مختصر دول» اثر آقای «ابن العبری» صفحه ۱۰۸ روایتی وارد شده است که می‌گوید: امیرالمؤمنین وارد مسجد شد و مردم را بیدار کرد، حتی با پای مبارکشان به «ابن ملجم» که عبا بر سرش کشیده بود و خوابیده بود زدند و او را بیدار کردند.

«وفتح رکعتی الفجر»

امیرالمؤمنین نماز فجر را شروع کردند.

تاریخ مختصر الدول، المؤلف: غریغوریوس ابن اهرن (أو هارون) بن توما الملطی، أبو الفرج المعروف بابن العبری (المتوفی: ۶۸۵ هـ)، المحقق: أنطون صالحانی الیسوعی، الناشر: دار الشرق، بیروت، الطبعة: الثالثة، ۱۹۹۲ م، ج ۱، ص ۱۰۸، باب (علی بن ابی طالب)

دوستان عزیز من در این زمینه حرف زیاد دارم، شاید اگر بخواهیم بحث کنیم حدود ۴۰ مورد روایت از بزرگان اهل سنت داریم که به صراحت می‌گویند: "امیرالمؤمنین داخل مسجد بود و شهید محراب بود."

این در حالی است که آقای «عبدالحمید» در صحبت‌های خود می‌گوید: "امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب شهید محراب بوده است."

همان‌طور که مشاهده می‌کنید در سایت «پایگاه اطلاع رسانی مولانا عبدالحمید» نوشته است: "حضرت علی و حضرت عمر (رضی الله عنهما) از شهدای محراب هستند که در مسجد به شهادت رسیدند."

با کمال تأسف می‌بینیم که شبکه‌های شیطانی و این اساتید شیاطین برای اینکه تنقیصی از امیرالمؤمنین کرده باشند، ادعا می‌کنند که آن حضرت در راه مسجد به شهادت رسیدند و شهید محراب بودن را برای آن بزرگوار زیاد می‌دانند.

وهابیت شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان که مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت عزادار امیرالمؤمنین هستند را زیاد می‌دانند و می‌خواهند کمی تاریخ را تغییر بدهند و ادعا می‌کنند که آن حضرت در شب هفدهم ماه مبارک رمضان به شهادت رسیده است!!

این شیاطین همچنین در مورد محل دفن امیرالمؤمنین شبهه ایجاد می‌کنند و ادعا می‌کنند که آن بزرگوار در جای دیگری دفن شده است. من در خدمت شما هستم.

مجری:

حضرت استاد از شما ممنون و از مطالبی که فرمودید متشکرم. مشاهده کنید که حتی جناب آقای «عبدالحمید» هم به این قضیه تصریح کردند.

شبکه‌های وهابی که دشمن امیرالمؤمنین هستند، مجبورند مناقب و فضائل آن بزرگوار را انکار کنند و با شیعیان مولا امیرالمؤمنین دشمنی کنند. راه‌هایی که نواصب در پیش گرفتند چنین است و شما هم شبانه روز شاهد این قضایا هستید که چه رفتاری می‌کنند.

از این لحظه به بعد در خدمت عزیزان بیننده که پشت خط ارتباطی هستند، می‌باشیم. علی آقا از مشهد سلام علیکم و رحمة الله، در خدمت شما هستیم، خدمت شما تسلیت عرض می‌کنم:

بیننده (علی آقا از مشهد - شیعه):

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت مجری محترم و کارشناس محترم برنامه جناب آقای قزوینی عزیز. شهادت حضرت علی (علیه السلام) را به تمام مسلمانان جهان به خصوص شیعیان تسلیم عرض می‌نمایم. سؤالی خدمت شما داشتم؛ در کتب صحیح اهل سنت از جمله «مسند أحمد بن حنبل» و «مستدرک علی الصحیحین» و «صحیح ابن حبان» روایتی وارد شده مبنی بر اینکه رسول گرامی اسلام فرمودند:

«من سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَنِي»

هرکسی علی را سب کند مرا سب کرده است.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ۶، ص ۳۲۳، ح ۲۶۷۹۱

همچنین در جای دیگری هم وارد شده که رسول گرامی اسلام فرمودند: هرکسی با علی دشمنی کند، با من دشمنی کرده است.

حال اینکه گفتید: "«ابن ملجم (لعنة الله عليه) حضرت علی را به شهادت رساندند" سرانجام کسانی که با امیرالمؤمنین جنگیدند چه می‌شود؟!"

سؤال دوم اینکه وهابیت در شبکه‌های شیطانی ادعا می‌کنند که محل دفن امیرالمؤمنین کوفه نیست.

مجری:

البته استاد در برنامه «ایستگاه اندیشه» به طور مفصل مطالبی در این خصوص بیان کردند، اما ان شاء الله باز هم مطالبی در این خصوص بیان می‌کنیم.

بیننده:

بله، جناب آقای روستایی مطالب مفیدی بیان کردند، اما اگر امکان دارد مطالب بیشتری بفرمایید. من از شما تشکر می‌کنم که به من وقت دادید، ممنونم.

مجری:

مؤفق و مؤید باشید و ان‌شاءالله در پناه حق باشید، خدانگهدار تان باشد. ان‌شاءالله استاد به سؤالات شما پاسخ خواهند داد. آقای حبیبی از تهران سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقای حبیبی از تهران - شیعه):

عرض سلام و ادب و احترام خدمت حضرتعالی و حضرت آیت الله حسینی قزوینی. حاج آقا بنده مسلمان و شیعه هستم، اما همان‌طور که می‌دانید در آخرالزمان که عصر فتنه است سؤالات و شبهات بسیار زیاد است. سؤالی از خدمت شما داشتم.

در دانشگاه یا دیگر مکان وقتی با افرادی بحث می‌کنیم، چنین ادعا می‌کنند که اصلاً چه کسی گفته که حضرت علی هست و ایشان باید الگو و امام باشد؟!

این افراد به روایات مختلف استناد می‌کنند و می‌گویند: "شما مستدل‌ترین حرف‌هایی که در مورد امامت امیرالمؤمنین می‌زنید از کتب خودتان ثابت می‌کنید."

بنده جواب این سؤال را به «شبکه جهانی ولایت» ارجاع می‌دهم و کلیپ فلان مطلب را از آپارات یا تلگرام دانلود می‌کنم و به دوستان خود نشان می‌دهم. آن‌ها در جواب ادعا می‌کنند که این روایات به ندرت در کتب اهل سنت پیدا می‌شود.

بنده در جواب به ایشان می‌گویم: بنده که بیننده این برنامه هستم موارد فراوانی از این روایات را می‌بینم.

جوابی که دوستان می دهند این است که می گویند: شما در بعضی از مسائل به یک کتاب استناد می کنید، اما در بعضی دیگر از مسائل به این کتاب استناد نمی کنید. شما اگر می خواهید به یک مسئله از یک کتاب استناد کنید باید تمام کتاب را قبول داشته باشید.

بنده خودم جوابی برای این سؤال نداشتم و خیلی ممنونم می شوم که حضرتعالی جواب متقن به من بدهید.
خدانگهدار

مجری:

خدانگهدارتان باشد، ان شاءالله استاد در مورد سؤال شما توضیحاتی بیان خواهند کرد. تماس بعدی علی آقا از خوزستان هستند، سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (علی آقا از خوزستان - شیعه):

سلام عرض می کنم خدمت شما آقای حسینی و همچنین خدمت آیت الله دکتر حسینی قزوینی و بینندگان عزیز. شهادت حضرت علی (علیه السلام) را به تمام شیعیان تسلیت عرض می کنم.

آقای حسینی عزیز من دو سؤال از خدمت شما داشتم. همان طور که می دانید در مورد «ابن ملجم» قاتل مولا امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) گفته شده که او مجتهد بود و اجتهاد کرده و آن بزرگوار را به شهادت رسانده است.

کسانی که در حال حاضر خود را کارشناسان شبکه های وهابی معرفی می کنند این مسئله را قبول ندارند. می خواستم حضرت استاد توضیحی بفرمایند تا ببینیم این ادعاها چطور جمع می شود؟!

آیا افرادی مانند آقای «ابن حزم» راست می گویند یا کارشناسان شبکه های وهابی راست می گویند؟!

نکته بعدی که می‌خواستم مطرح کنم در مورد شخصی است که خود را عالم اهل سنت می‌داند و در شبکه‌های وهابی صحبت می‌کند و ادعا می‌کند که ما توهین کردیم.

من می‌خواستم بدانم نسبت به این همه توهینی که به علمای ما می‌شود، آیا تا به حال شده یکی از این افراد به «شبکه جهانی ولایت» زنگ بزند و بگوید کسانی که توهین می‌کنند از ما نیستند؟!

من می‌خواستم حضرت استاد توضیح بفرمایند که این افراد چرا اینطور برخورد می‌کنند. این افراد اصلاً توضیح نمی‌دهند که بگویند توهین به علمای شیعه هم از طرف این افراد محکوم است.

این افراد هیچ محکومیتی نمی‌دانند، اما در مورد جمله‌ای که ولو واقعیت باشد و «شبکه جهانی ولایت» آن را گفته باشد سروصدا به راه می‌اندازند. اگر توضیحاتی در این مورد بفرمایید از شما ممنونم.

مجری:

علی آقا از شما ممنونم. بهر حال چند سؤال مطرح شد، دوست داریم به سراغ پاسخ این سؤالات برویم و پاسخ‌ها را دریافت کنیم. هر بزرگواری که تشریف آوردند در همان یک دقیقه دو یا سه سؤال مطرح کردند.

از بقیه عزیزانی که پشت خط منتظر بودند عذرخواهی می‌کنم. ان شاءالله در برنامه بعد فرصت باشد تا روی خط تشریف بیاورند.

استاد علی آقا از مشهد تماس اول بودند و پرسیدند براساس روایاتی که می‌فرماید:

«مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي»

یا در مورد فرمایش رسول گرامی اسلام که فرمودند: دشمنی و سایر اعمالی که علیه امیرالمؤمنین باشد علیه من هم هست، تکلیف کسانی که با امیرالمؤمنین جنگیدند چه می‌شود؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با این مباحث ما قبلاً هم بیان کردیم حکم کسانی که با امیرالمؤمنین جنگیدند چیست و هیچ شک و شبهه‌ای هم در آن نیست. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«یا علی انه من فارقنی فقد فارق الله ومن فارقک فقد فارقنی»

یا علی هرکسی از من جدا شود از خدا جدا شده است و هرکسی از تو جدا شود از من جدا شده است.

کاملاً واضح و روشن است که بحث قتال با امیرالمؤمنین در حقیقت قتال با پیغمبر اکرم است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست، زیرا رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به صراحت فرمودند: هرکسی با آنها بجنگد، با من جنگیده است.

در کتاب «مستدرک علی الصحیحین» اثر «حاکم نیشابوری» جلد سوم صفحه ۱۶۱ از «ابو هریره» روایتی وارد شده است مبنی بر اینکه رسول گرامی اسلام به صورت امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نگاه کردند و فرمودند:

«أنا حرب لمن حاربکم»

هرکسی با شما بجنگد با من جنگیده است.

رسول گرامی اسلام به صراحت می‌فرمایند: من با هرکسی که با شما بجنگد، جنگ می‌کنم. در حقیقت جنگ من با کسانی است که با شما می‌جنگد. «حاکم نیشابوری» در مورد سند این روایت می‌نویسد:

«هذا حدیث حسن»

این روایت صحیح است.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار
الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص

١٦١، ح ٤٧١٣

همچنین آقای «جصاص» در کتاب «أحكام القرآن» جلد چهارم صفحه ٥١ می‌نویسد:

«فاستحق من حاربهم اسم المحارب لله ولرسوله وإن لم يكن مشركا»

هرکسی با اهل بیت بجنگد در حقیقت محارب با خداوند و رسول او هستند.

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت - ١٤٠٥، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، ج ٤، ص ٥١، باب حد المحاربين

این افراد با خداوند متعال و پیغمبر اکرم جنگیدند، اگرچه مشرک هم نباشند!! این کتاب نه متعلق به عالم شیعه
است و نه کتاب او کتاب شیعه است.

مجری:

این روایات قابل تأمل است. اهل سنت که این روایات را دارند قدری بیشتر تأمل کنند و در این شبها نسبت به
این موضوعات بیشتر فکر کنند، زیرا ضرر نخواهند کرد و قطعاً خیر کثیری برایشان دارد.

آقای حبیبی از تهران فرمودند: افرادی در بعضی اماکن وقتی صحبت می‌کنند، ادعا می‌کنند که اصلاً از کجا معلوم
است که امیرالمؤمنین وجود داشته است و بعد از او می‌گویند وقتی شیعیان می‌خواهند امامت امیرالمؤمنین را
اثبات کنند فقط به کتب خود ارجاع می‌دهند.

ایشان می‌گویند: زمانی که ما کلیپ‌های «شبکه جهانی ولایت» را به این افراد نشان می‌دهیم و اثبات می‌کنیم که این مطالب از کتب اهل سنت هم نقل شده ادعا می‌کنند که این موضوعات به ندرت در کتب اهل سنت وارد شده است.

این افراد نمی‌خواهند قبول کنند که بحث امامت به ندرت در کتب اهل سنت وارد شده است. ایشان در انتهای صحبت‌های خود سؤالی داشتند مبنی بر اینکه: چطور می‌شود ما به بخشی از یک کتاب اهل سنت استناد می‌کنیم، اما روایت دیگری از این کتاب نمی‌پذیریم.

آیا این ادعا معقول است، یا خیر؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در مورد این ادعا که ما این روایات را از کتب خودمان اثبات می‌کنیم باید بگویم که ما تا به حال هرچه اثبات کردیم از کتب اهل سنت بود.

«علامه امینی» کتابی در یازده جلد به نام «الغدیر» نوشته است و امامت امیرالمؤمنین را از کتب اهل سنت اثبات کرده است.

مرحوم «میر حامد حسین» کتابی در بیست جلد به نام «عباقات» نوشته است که تمام روایات آن از اهل سنت است و برای اثبات امامت امیرالمؤمنین نوشته است.

«قاضی نور الله شوشتری» کتابی حدود سی جلد به نام «احقاق الحق» نوشتند که تمام آن از اهل سنت است.

«علامه حلی» کتابی به نام «الفین» نوشته است و برای اثبات امامت امیرالمؤمنین هزار دلیل و همچنین برای بطلان امامت دیگران هم هزار دلیل آورده است.

مرحوم «شرف الدین» در کتاب «المراجعات» همین مطالب را بیان کرده است. قبل از این افراد مرحوم «شیخ طوسی» در کتب مختلف از جمله «تلخیص الشافی» این مطالب را بیان کرده است.

استاد بزرگوارشان «سید مرتضی» کتابی چهار جلدی به نام «شافی» در رابطه با امامت امیرالمؤمنین از کتب اهل سنت بیان کرده است. اخیراً آقایان گفتند که چرا این مطالب در کتب شما نیست!!

ما سه روز بعد از همان روزی که این شبهه را مطرح کردند چهل روایت صحیح از کتب شیعه برای اثبات امامت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین (علیهم السلام) روی آنتن بردیم. ما در عرض کمتر از سه روز چهل روایت با بررسی سندی روی آنتن بردیم.

دوستان می‌دانند که بررسی سندی یک روایت بعضاً سه ساعت یا چهار ساعت طول می‌کشد. الان دوستان ما این روایات را به صد روایت رساندند. به عبارت دیگر صد روایت از کتب شیعه و صدها روایت از کتب اهل سنت در این زمینه وجود دارد.

در مورد اینکه ادعا شده است چرا به بعضی از مطالب یک کتاب استناد می‌کنید و به بعضی دیگر استناد نمی‌کنید باید بگوییم که این قاعده الزام است.

«الزُّمُوهُمْ بِمَا أَلْزَمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ»

عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، نویسنده: ابن اَبی جمهور، محمد بن زین الدین، محقق /

مصحح: عراقی، مجتبی، ج ۳، ص ۵۱۴، ح ۷۵

این قاعده، قاعده الزام است. زمانی که این آقایان مطلبی می‌آورند که به نفع ما هست می‌پذیریم و اگر به ضرر ما هست نمی‌پذیریم. قرآن کریم در سوره مبارکه آل عمران آیه ۹۳ می‌فرماید:

(قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

بگو اگر راست می‌گوئید تورات را بیاورید و بخوانید.

سوره آل عمران (۳): آیه ۹۳

خداوند متعال در این آیه شریفه به یهودیان دستور می‌دهد که تورات را بخوانید و ببینید که حقانیت من در تورات آمده است، یا نه!؟

آیا این دلیل بر این است که پیغمبر اکرم تمام آنچه در تورات بوده را قبول داشته، یا تنها قسمتی که مربوط به نبوت رسول اکرم است را قبول می‌کند و یا آنچه مربوط به خودشان است یا به ضرر اسلام است را قبول نمی‌کنند. قرآن کریم همه چیز را روشن کرده است.

(قُلْ فَأْتُوا بِالتُّورَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

یهودیان در مقابل می‌گویند: اگر حقانیت شما در اینجا هست، این هم به ضرر شماست. چرا این را قبول نمی‌کنید!؟

به عنوان مثال یک نفر وارد دادگاه می‌شود و ادعا می‌کند عبايي که بر دوش آقای قزوینی است مال من است و همچنین کتی که بر دوش من است متعلق به آقای قزوینی است. در این صورت قاضی کت را می‌گیرد و به آقای قزوینی می‌دهد و جلسه را ختم می‌کند.

در این زمان این شخص می‌گوید: من دو اقرار کردم؛ اقرار اول من این است که عبايي ایشان متعلق به من است و اقرار دوم اینکه کت من متعلق به ایشان است.

قاضی می‌گوید: عبايي ایشان ادعاست و نیاز به بینه دارد؛ باید شاهد بیاورید. ولی ادعای شما در مورد کت ایشان اعتراف است. در حقیقت این مسئله یک مسئله عقلایی است.

مجری:

در تمام دنیا دادگاه به این صورت است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بله دادگاه تمام دنیا به همین شکل است که اقرار طرف را قبول می‌کنند، اما ادعای او را با دلیل می‌پذیرند.

مجری:

بسیار خوب. حضرت استاد این ادعا را با استفاده از آیه قرآن کریم و به صورت عقلی پاسخ دادند. روال تمام

دادگاه‌های دنیا با هر سیستم حقوقی به این صورت است و ادعای معقولی می‌باشد.

ادعا نیاز به بینه دارد، اما اعتراف نیازی به بینه ندارد. اگر کسی ادعا کند که من فلان چیز را دارم به او می‌گویند

که باید دلیل بیاوری، وگرنه ادعای تو معقول نیست.

همچنین در مورد اینکه روایات کمی در این خصوص در کتب اهل سنت بیان شده استاد جواب فرمودند که

علمای شیعه به همین منوال روایات فراوانی را از کتب علمای اهل سنت جمع کردند.

علی آقا از خوزستان پرسیدند: برخی افراد ادعا می‌کنند «ابن ملجم» مجتهد بوده و اجتهاد کرده است، اما در

حال حاضر برخی از کارشناسان شبکه‌های وهابی نمی‌پذیرند که این قضیه اجتهاد بوده است. در این خصوص

توضیحاتی بفرمایید.

ایشان پرسیدند: آقای «ابن حزم» درست می‌گفت، یا این آقایان؟! همچنین علت اینکه این آقایان نمی‌پذیرند

که «ابن ملجم» مجتهد بوده است در مقام رد او هست، یا نه؟! ما کلیپ‌هایی منتشر کردیم که این افراد صراحتاً

از «ابن ملجم» دفاع کردند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

حال این افراد در مورد «ابن حزم» ادعا می‌کنند که اشتباه کرده، با «ابن تیمیه» چکار می‌کنند؟! «ابن تیمیه» به صراحت می‌گوید: وقتی «ابن ملجم» علی بن ابی طالب را کشت، معتقد بود که خداوند متعال و پیغمبر اکرم قتل آن بزرگوار را دوست دارند.

در کتاب «منهاج السنة النبوية» جلد هفتم صفحه ۱۵۳ روایتی وارد شده است که می‌گوید:

«الذی قتل علیا کان یصلی ویصوم ویقرأ القرآن»

کسی که علی را کشت نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت و قرآن می‌خواند.

«وقته معتقدا أن الله ورسوله يحب قتل علی وفعل ذلك محبة لله ورسول»

او عقیده داشت که خدا و پیغمبر اکرم علی را دوست دارند و به خاطر محبت خدا و پیغمبر علی را کشت.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۷، ص ۱۵۳

او در جای دیگری در جلد پنجم صفحه ۴۷ می‌گوید:

«قتله واحد منهم وهو عبدالرحمن بن ملجم المرادي مع كونه كان من أعبد الناس»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۵، ص ۴۷

او در این روایت ادعا می‌کند که «ابن ملجم» عابدترین انسان‌ها بوده است. اگر این افراد در مورد «ابن حزم»

ادعا کنند که او اشتباه کرده، در مورد «ابن تیمیه» چکار می‌کنند!؟

ان شاء الله ما بحث اجتهاد از دیدگاه اهل سنت را مطرح می‌کنیم تا مقداری روشن شود. ممکن است بعضی از جوانان ما در پاسخ دادن به بعضی از افراد با مشکل مواجه می‌شوند.

این افراد زمانی که به جاهای تنگ و باریک و بن‌بست می‌رسند ادعا می‌کنند که صحابه، تابعین یا فلان شخص اجتهاد کرده است.

چطور است که اگر صحابه و تابعین اجتهاد کردند ثواب می‌برند، اما اگر فلان عالم شیعه اجتهاد کرد و حرف تندی زد اجتهاد نکرده و خلاف کرده است!! این موارد همانند یک بام و دو هوا است.

مجری:

علی آقا از خوزستان نکته آخری که فرمودند در مورد این بود که گفتند: "برخی از اهل سنت اگر احساس کنند که توهین شده است سریع موضع‌گیری می‌کنند، اما هیچگاه در خصوص شبکه‌های وهابی که شبانه روز به مقدسات شیعه و مراجع عظام تقلید اهانت می‌کنند ورود پیدا نمی‌کنند تا اعلان برائت کنند."

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

جناب آقای حسینی بنده پیشنهاد می‌کنم بزرگواری کنید و اهانت‌هایی که در این شبکه‌ها وجود دارد را به صورت تلخیص بنویسید و در اختیار عموم ائمه جماعت و جمعه شیعه و اهل سنت قرار دهید. بنده معتقدم که بسیاری از این علما از این اهانت‌ها بی‌خبرند.

این مطالب باید از طریق فکس یا ایمیل هفته به هفته در زاهدان خدمت جناب آقای «مولوی عبدالحمید» برود تا این علما در جریان باشند که شبکه‌های وهابی که به نام شبکه اهل سنت هستند چنین اهانت‌هایی به شیعیان می‌کنند.

بنده یقین دارم شاید در حد ۹۵ درصد از علمای اهل سنت داخل کشور حتی شخص آقای «عبدالحمید» از این قضایا بی‌خبرند.

بنده یقین دارم اگر چنانچه علمای اهل سنت متوجه شوند که در این شبکه‌ها این همه هتاک‌ها و توهین‌ها به مقدسات شیعه و جمهوری اسلام می‌شود و تلاش برای ایجاد ناامنی و ایجاد آشوب و فتنه می‌کنند، موضع خواهند گرفت.

ما اعلام می‌کنیم که ما این موارد را در اختیار آقایان قرار دادیم. بنده معتقدم یکی از اساسی‌ترین وظیفه‌ها رصد کردن این است که شما از همین فردا این اهانت‌ها را استخراج کنید و نمونه‌های از آن‌ها را برای اساتید حوزه علمیه بفرستید تا متوجه قضایا شوند.

کارشناسان وهابی قطعاً در این خصوص استدلالاتی می‌آورند. زمانی که این افراد در استدلال با غنچه‌های ولایت شکست می‌خورند و فرار می‌کنند و از تصویر کارشناسان شیعه می‌ترسند برای پیروزی شتر قربانی می‌کنند. عاقلان باید مفهوم این قضایا را بدانند.

الحق و الانصاف انسان نمی‌داند به بیچارگی این افراد گریه کند، یا به حماقت این افراد دلسوزی کند.

کارشناسان شبکه‌های وهابی بدانند والله العلی‌ الاعلی و قسم به فرق شکافته امیرالمؤمنین از این کارهای خود پشیمان خواهند شد. در آن لحظه‌ای که چشمتان به عزرائیل بیفتد و دستتان از دنیا کوتاه شود والله تالله بالله پشیمان می‌شوید.

این افراد در آن لحظه به التماس خواهند افتاد که آن‌ها را یک ساعت به دنیا بازگردانند تا جبران کنید و بگویید که اشتباه و خطا رفتید. این افراد در این زمان خطاب به مردمی که آن‌ها را گمراه کردند می‌گویند که اشتباه کردند، اما دیگر پشیمانی سودی ندارد.

والله العلی الأعلى این افراد فردای قیامت نزد امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا و رسول گرامی اسلام شرمنده خواهند شد. اگر این افراد راست می‌گویند و شیعه گمراه است به مناظره بیایند.

علمای ما به مفتی اعظم عربستان سعودی اعلام کردند که در این عصر رسانه به جای تهدیدها و پول‌های کلانی که به «ترامپ» دادند حاضر به مناظره شوند.

اگر دولت عربستان پول‌هایی که در اختیار «ترامپ» گذاشت را به فقرای عربستان سعودی می‌دادند، همه را تبدیل به سرمایه‌دار می‌کردند.

ولی کارشناسان شبکه‌های وهابی ادعا می‌کنند گنبد طلایی امیرالمؤمنین و گنبد طلایی امام رضا را خرد کنند و به فقرا بدهند.

پولی که در سفر آقای «ترامپ» در اختیار او قرار دادند، شاید به اندازه صدها برابر قیمت طلاهایی است که در گنبد ائمه طاهرین (علیهم السلام) به کار رفته است.

مجری:

با سود چند روز این پول‌ها می‌توان این گنبدها را از ابتدا ساخت.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

با سود چند روز این پول‌ها می‌توان این گنبدها را از ابتدا ساخت، اما آقایان در این قضایا ساکت هستند.

بنده در این چند دقیقه باقی مانده بگویم که عزیزان دقت کنند امشب شب بیست و یکم از ماه مبارک رمضان است. ما نمی‌دانیم در خانه حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه گذشت و چه حالاتی اتفاق افتاد.

اجازه بدهید بنده تعبیری را از آقای «ابن اثیر جزری» در کتاب «أسد الغابه» جلد چهارم صفحه ۱۳۱ نقل کنم.

ایشان می‌گوید: در شب بیست و یکم از ماه مبارک رمضان همه در منزل امیرالمؤمنین جمع شدند. امام حسن، امام حسین، قمر بنی هاشم، زینب و أم کلثوم در منزل آن بزرگوار جمع هستند و به چهره نازنین امیرالمؤمنین نگاه می‌کنند.

امیرالمؤمنین گاهی اوقات از شدت سعی که در شمشیر «عبدالرحمن بن ملجم مرادی» (علیه لعائن الله) بود بیهوش می‌شد. امیرالمؤمنین جمله‌ای به زبان آوردند و فرمودند:

«إني مفارقكم»

من از شما جدا می‌شوم.

هنگامی که این جمله بر زبان امیرالمؤمنین آمد، زانی که پشت پرده بودند شروع به گریه کردند.

«فبكت أم كلثوم من وراء الحجاب»

صدای ناله‌ام کلثوم بلند شد.

امیرالمؤمنین در آخرین شب زندگی خود برای افطار به منزل أم کلثوم مهمان بودند. حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمودند: دخترم ساکت باش. اگر آنچه که پدرت می‌بیند را می‌دیدی گریه نمی‌کردی.

راوی می‌گوید: یا امیرالمؤمنین! شما چه چیزی می‌بینید؟! آن بزرگوار فرمودند:

«هذه الملائكة وفود، والنبیون»

ملائکه و پیامبران به استقبال من آمدند.

«وهذا محمد يقول: يا علی، أُنشِر»

حضرت محمد می‌فرماید: یا علی! امشب بر تو بشارت باد، زیرا مهمان ما هستی.

أسد الغابة في معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل

أحمد الرفاعي، ج ٤، ص ١٣١، (باب العين واللام)

همچنین در مصادر شیعه و اهل سنت در مورد لحظات آخر زندگی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) وارد شده است که آن بزرگوار فرزندان را نسبت به یکدیگر سفارش می‌کنند.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: حسین جان بعد از من مراقب حسن باش، زیرا امام بعد از من حسن است و همگی از او حرف شنوی داشته باشید.

آن بزرگوار دست قمر بنی هاشم را می‌گیرد و در دست امام حسین می‌گذارد و می‌فرماید: عباسم! جان تو و جان حسینم؛ از او جدا مشو.

نمی‌دانم امشب چه اتفاقی در خانه امیرالمؤمنین افتاد. امیرالمؤمنین که نزدیک ۳۰ سال است که از حضرت فاطمه زهرا جدا شده است.

آن حضرت در شب شهادت حضرت فاطمه زهرا فرمودند: زهرا جان! تو رفتی، اما غصه‌های جدایی از تو تا آخر عمر با من ادامه دارد. شب‌های علی دیگر صفای خود را از دست داده است.

اگر امیرالمؤمنین هزاران سال عمر می‌کردند، باز هم غصه و مصیبت شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را فراموش نمی‌کردند. امیرالمؤمنین در آخرین لحظه می‌فرماید:

خداحافظ ای کوفه ای شهر غم

که در کام من کرده‌ای زهر غم

خداحافظ ای شهر لب دوخته

خدا حافظ ای خانه سوخته

خدایا ز کارم گره وا شده

خدایا دلم تنگ زهرا شده

غم و دردم آخر به پایان رسید

به زهرا بگویند مهمان رسید

خدا حافظی می‌کنم با همه

کشد انتظار مرا فاطمه

علی دست خدا امشب به جنت می‌نهد پا را

پیغمبر آورد از بهر استقبال زهرا را

ملاقات علی و فاطمه باشد تماشایی

ز مظلومی کند مظلوم‌های امشب پذیرایی

نشان بر هم دهند از چشم احمد دور سر بسته

علی فرق شکسته فاطمه پهلوی بشکسته

علی لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا أی منقلب ينقلبون

مجری:

حضرت استاد از شما ممنون و متشکرم. بینندگان عزیز این لحظات و ساعات، لحظات و ساعات تعیین کننده‌ای برای همه ما و تمام مسلمانان است.

امشب همه مسلمانان یتیم می‌شوند، یتیمی تنها منحصر به کودکان کوفه نیست. ان‌شاءالله این شبها برای صاحب عزا زیاد دعا کنید و صاحب عزا را فراموش نکنید.

امام زمان (ارواحنا له الفداه) صاحب عزا هستند. ادب مجالس این است که ان‌شاءالله با ذکر ایشان آغاز شود و با یاد ایشان هم خاتمه پیدا کند. ما دست به دعا برمی‌داریم و این شبها هزاران بار می‌گوییم:

اللهم عجل لوليک الفرج